**خواجه آصفی هروی**

**الحق کوثر، انعام**

جناب پروفسور انعام الحق کوثر رئیس شعبهء فارسی و مجلس‏ فارسی و بزم اقبال دانشکدهء دولتی کویته است.وی درجهء عالی دکتری‏ را از دانشگاه پنجاب دریافت کرده و پایان‏نامهء خود را در موضوع بابا فغانی شیرازی و معاصران وی نوشته است که بزبان انگلیسی بچاپ‏ رسیده.از پروفسور کوثر به زبان فارسی و انگلیسی وارد و بیش از پنجاه‏ مقاله و رساله بچاپ رسیده است و کتابهائی نیز برای چاپ آماده دارد.افراد خانوادهء پروفسور همه دارای قریحهء ادبی و علاقمند به ادب فارسی هستند.

پروفسور انعام الحق اوقات خود را در تدریس و تألیف و ترویج ادب فارسی می‏گذراند،وجود چنین بزرگواری را مغتنم می‏شماریم‏ و از آن جناب در ارسال این مقالهء مفید سپاس داریم.

خواجه آصفی پسر خواجه محکم الدین نعمت اللّه قهستانی یکی از معروف‏ترین شعرای هرات‏ در عصر سلطان حسین میرزا(سال جلوس و وفات 873-911 هـ)بود-گاهی در سایهء تربیت میر- علی شیر نوائی(سال وزارت و وفات-873-906 هـ)بسر برده،احیانا همت بر ملازمت بدیع الزمان‏ پسر سلطان حسین میرزا(متوفی بسال 920 هـ در استانبول)میگماشت‏1به معیت میرزا مذکور به‏ سوی بلخ راهسپار شد و این‏طور بلخ را بخاطر آورد و شوخی و ظرافت را بروز داد2

شاها رمضان رسید و من دربدرم‏ در کشور بلخست هوای سفرم‏ شد قحط امید خوردنی صبری نیست‏ باری ببهانهء سفر روزه خورم

تذکره‏نگاران و مورخین عصرش دربارهء سال تولدش و اسمش مهر بلب بستند از کنج‏کاوی‏ و بررسی ما این‏قدر واضح است که در نصف دوم قرن نهم هجری قمری یا چند سال قبل یا بعد بجهان آمده بیشتر احوال او در پردهء خفا ماند لاکن او بادبیات عشق و علاقهء وافر و قریحهء سرشار ادبی داشت-چون پدرش مدت مدید وزیر سلطان ابو سعید میرزا بود-بعلت این وزارت سلطان‏ ابو سعید آصفی تخلص میکرد-دولت‏شاه سمرقندی می‏نویسد«-

«پدرش دستور اعظم خواجه نعیم الحق والدین نعمت اللّه کساه اللّه بلباس الغفران بروزگار خاقان سعید ابو سعید انار اللّه برهانه وزیری به استقلال و استحقاق بود و از جمله وزرای روزگار چون او بکاردانی و حساب‏شناسی و کفایت وزیری نبود و پدر خواجه نعمت اللّه خواجه مولانا علاء- الحق والدین علی بروزگار حضرت صاحبقرانی کفیل مهمات سلطان بوده مشرف خزانه عامره‏ مرد حقانی و با مروت و از او اثار اولیاء اللّه دیده‏اند گویند که عمله و باقی‏داران را که بر درگاه‏ صاحب‏قرانی بایذا و عقوبت مبتلا می‏دید بعضی را که تکلیف مالایطاق بود براتی از خزانه بدیشان‏ (1)-تحفهء سامی(چاپ هند)ص 25 آتشکده(چاپ تهران)ص 750 هفت اقلیم(خطی‏ کتابخانهء دانشگاه پنجاب لاهور)ورق 230 ب میخانه(چاپ تهران)ص 114

(2)-دیوان آصفی(خطی)ورق 71 ب

(3)-تذکرة الشعراء-دولت‏شاه سمرقندی‏ (چاپ لاهور 1924 م)ص 347

می‏داد و ایشان را از زجر خلاص میکرد و بدان مردم میگفت که نوبت مروت من گذشت و نوبت‏ مروت شما مانده است زهی توفیق که علمداری نیز مایل بندگان خداست بهر صفتی که باشد رضا خدا بهانه میطلبد:

گر طاعتی چنان نه‏کنی کان سزای اوست‏ باری بقدر خویش که رحمت بهانه جوست

و این بزرگ‏زاده(خواجه آصفی)در شاعری مرتبهء عالی و در فضیلت درجهء وافی دارد و ما از سخنان خیال‏پرور ایهام‏اندیش او که در صدف مما نیست مطلبی ثبت خواهیم کرد:

بسی خود را در آب دیده چون ماهی وطن دیدم‏ که تا قلاب زلفش را بکام خویشتن دیدم

سام میرزا چنین در معنی‏1سفته-«او(آصفی)بصفاء ذهن سلیم و ذکاء طبع مستقیم از سائر شعراء روزگار و فضلاء عالی مقدار امتیاز تمام داشت و بر عنائی و خودآرائی علم نزاکت می‏افراشت.»

تقی الدین اوحدی می‏گوید2«کمال قدرت فکری و دقت خیال در کلام بامزهء شاعرانهء اوست.»

آخرالامر آصفی در دارالسلطنهء هرات جهان را بدرود گفت-در تحفهء سامی‏3سن وفاتش‏ 920 هجری قمری 1514 میلادی مندرج است-آتشکدهء4و صحف ابراهیم‏5 هم 920 هـ بروز می‏دهد- صاحب حبیب السیر(مطبوعهء تهران جلد سوم جزو سوم ص 354)می‏نویسد«وفات خواجه آصفی‏ در شانزدهم شعبان سنهء احدی و عشرین و تسعمائه(921 هـ/1515 م)اتفاق افتاد»در روضة الصفا (جلد هفتم چاپ هند ص 80)مندرج است«جهت ضبط ماه و سال مذکور(923 هـ)بلبل طبع امیر سلطان ابراهیم امینی ابن ترنم آغاز نهاد:

چون آصفی آن چشم خرد را مردم‏ در ابر اجل گشت نهان چون انجم‏ پرسید دل از من که چه آمد تاریخ‏ گفتم«ز برات آمده روز دوم»

بمطابق صاحب هفت اقلیم‏6وفاتش در 923 هـ/1517 م آشکار شد-صاحب میخانه‏7هم تاریخ‏ وفات آصفی 923 هـ.پیش کرده-سپر نگر می‏نگارد8«الهی می‏گوید که چون آصفی نزد مرگ رسیده‏ بود این رباعی گفت(و ازین عمرش هفتاد سال می‏شود)

سالی که رخ آصفی بهفتاد نهاد هفتاد تمام کرد و از پای افتاد شد در هفتاد و مصرع تاریخست‏ پیمود ره بقا بکام هفتاد»

که از مصرع چهارم 923 برمی‏آید-نزد صاحب سفینهء خوشگو-صاحب لب التواریخ‏ ریووایتی هم 923 هـ درست و معتبر است-لاکن در بعضی تذکره‏ها مثل عرفات العاشقین(خطی ورق‏ 34)خلاصة الافکار(خطی ورق 19)مجمع النفائس(خطی ورق 5 ب)و مخزن الغرایب(خطی‏ ورق 44)آمده است که بجای«پیمود»«پیموده»درست است و این‏طور تاریخ وفات آصفی 928 هـ/ 1521 م بدست می‏آید-ولی 923 هـ زیاد معتبر شمرده می‏شود.

بعد از مرگ خواهش نازک آصفی ملاحظه بفرمائید:

مسوز ای برق خار تربتم را که دامنگیر جانان منست این

(در یک نسخه خطی بجای مسوز بسوز است)

خواجهء مزبور 9با عبد اللّه هاتفی(خواهرزادهء مولانا جامی)اتحاد و یگانگی داشته همواره‏ تعظیم از آن نکته‏سنج متین بجا می‏آوردند-و اکثر اوقات بمنزل او رفته صحبت می‏داشتند آصفی‏ مثنوی بطرز مخزن الاسرار(نظامی گنجوی)گفته ولی بموجب قول لطف علی آذر10بنظر نرسیده- (1)-تحفهء سامی(چاپ هند)ص 25

(2)-عرفات العاشقین در کتابخانهء ملی ملک‏ تهران(خطی 1023هـ)نمره‏های صفحات ندارد

(3)-ص 25

(4)-بخش دوم‏ تهران 1338 ص 751

(5)-خطی ورق 17 ب

(6)-خطی-کتابخانه دانشگاه پنجاب‏ لاهور ورق 230 ب

(7)-باهتمام احمد گلچین معانی-تهران 1340 ص 114

(8)-فهرست کتاب‏خانهء اود(هند)ص 310

(9)-میخانه(چاپ تهران)ص 114

(10)-آتشکده(به کوشش حسن سادات ناصری)چاپ تهران ص 751

بنای شهرتی دیوان غزلش است-در غزل مهارت تامه می‏داشت.دیوان آصفی بسال 1337 شمسی‏ در 122 صفحه بجمع و تصحیح فکری سلجوقیان در هرات چاپ شده ولی بسیار بد چاپ و مغلوط است نسخه‏های خطی در کتابخانه‏های ایران(مجلس شورای ملی)و هند و پاکستان و لندن(موزهء بریتانیا)و غیر هم موجود است و از دست‏برد زمانه مصون مانده-نسخهء خطی که به زیر مطالعهء بنده‏ گزاشته شده به کتابخانهء دانشگاه پنجاب لاهور تعلق دارد-محتوی بر 144 صفحه است‏ -عبد الرحمان لیسر تاج محمد بتاریخ 4 ربیع الاول 1067 هـ کتابش بپایان رسانیده-اینک‏ منتخباتی از غزلیات آصفی تقدیم میشود تا خوانندگان محترم دریابند که پایهء کلامش تا به کجا است:

\*\*\*

می‏توان که دهی اشک مرا حسن قبول‏ ای که در ساختهء قطرهء بارانی را

\*

با ما سخنت نیست ولی بهر تسلی‏ گویم بدل خود ز زبان تو سخنها

\*\* مصراع دوم خیلی معروف است:

نریخت درد می و محتسب ز دیر گذشت‏ رسیده بود بلائی ولی بخیر گذشت

\*\*

رسید کشتی امید صد رهم بکنار که باز باد مخالف وزید دور انداخت

\*\*

وصف آن چاه ذقن بس کن که دارند اهل فضل‏ از ته کارش خبر که این قصه را پایان کجاست

\*\*

تو هم در آینه حیران حسن خویشتنی‏ زمانه‏ایست که هرکس بخود گرفتار است‏ شدی فریفتهء نقش خانهء ایام‏ مباش غافل ازو آصفی که پرکار است

\*\* تشبیه بدیع-

مهر بر لب چو نهد درج دهان تو ز خال‏ در دندان ترا گوهر نایاب کند دل چو تحریر کند مصحف رخسار ترا دیده خواهد که بسرخی همه اعراب کند

\*\*

گل بیک هفته شود پیر که نازک بدنان‏ قدر حسن خود ایام جوانی دانند

\*\*

بیقراری دل ازان زلف پریشان دارد مرغ در دام چو افتاد طپیدن گیرد

\*\*

چو در خوابم درآئی بخت بد از بهر محرومی‏ مرا بیدار میسازد که یار آمد چه خوابست این

\*\*

اگرچه نامهء شوقم درید و دور انداخت‏ ولی خوشم که بمضمون رسید و دور انداخت

\*\*

پیمانه چون من دمی بمیخانه گریست‏ گفت از پی آن مرا که این‏گونه ز چیست‏ امروز گل منست پیمانهء تو خاک تو بفردا گل پیمانه کیست

\*\*

زاهد،چو تو در صومعه هشیاری نیست‏ چون من بحریم دیر خماری نیست‏ کار تو صلاح و کار من رسوائی‏ ما را و ترا بیکدگر کاری نیست

\*\*

بدیده هر مژه زنجیر پای مردمک است‏ که چشم بر رخ آشفته کاکلی دارم